

عبدالوهاب شهیدی

خواننده و نوازنده عود:

خواننده دنباله‌رو نباشد



«مرجان صابینی

«با دلوم بازی نکن…» این نواي خاطره‌انگيز با صدای عبدالوهاب شهیدی از آخرین بازماندگان نسل طلای موسیقی ایران سال‌ها زمزمه شده است. اهل موسیقی منتق‌القولند که عبدالوهاب شهیدی میراث‌دار خلف آموزه‌های استان قبل و هم‌دوره خود است و آشارس می‌تواند مرجعی معتبر برای دانشجویان و علاقه‌مندان موسیقی ایران باشد. این روزها این موسیقیدان پیشکسوت در بستر بیماری است و احوال خوشی ندارد. او فراموش شده و با بی‌مهري روزگار دست‌وپنجه نرم می‌کند. پستی و بلندی ایام، استاد را به کنج عزلت سوق داده تا جایی که حتی بعد از انقلاب اقدامی برای انتشار آثارش نکند. تا چندی پیش، به غیر از آرشيو برنامه گله‌ا و صفحات ۳۳دور که قبل از انقلاب توسط انتشارات آهنگ روز منتشر شده بود، اثری از وی در بازار موجود نبود تا اینکه شرکتی به نام «سرناصوت» اقدام به انتشار هفت‌آلبوم از او کرد. جدیدترین این آلبوم‌ها «بی‌تو به سرنمی‌شود» نام دارد. انتشار این آلبوم بهانه‌ای شد تا با این خواننده و نوازنده به گفت‌وگو بنشینیم، هرچند او آزرده‌خاطر بود و می‌گفت این آثار بدون موافقت منتشر شده. «شرق» در تماس با شرکت‌های موسیقی روز و سرناصوت پیگیر این مساله شد. به گفته تهمورث مدیر شرکت سرن‌ا، این قرارداد از آهنگ روز به شرکت آوای همایون و بعد به شرکت سرن‌اصوت منتقل شده و اگر تکلیف حقوق مادی و معنوی اثر مشخص نبود، ارشاد اجازه انتشار این آثار را به این شرکت نمی‌داد.

❧ به‌تازگی یکی دیگر از آلبوم‌هایت‌ا به‌نام «بی‌تو به‌سر نمی‌شود» توسط نشر «سرن‌اصوت» منتشر شده. چرا در همه این سال‌ها خودتان اقدامی برای انتشار آنها نکرده بودید؟ این کارها به وقت و امکانات زیادی احتیاج دارد. مدتی هم هست که فیلمی از زندگی من در حال تهیه و ساخت است و قرار است به‌صورت کتاب هم منتشر شود.

❧ یعنی در اصل فیلم است یا کتاب؟

فیلم و کتاب هر دو در حال حاضر تقریباً در مراحل نهایی است. منظورم این است که خیلی هم بیگار نبودیم و کارهایی انجام دادیم.

❧ چطور شد بعد از این همه سال با ناشری که برای اهالی موسیقی سنتنی چندان شناخته‌شده نیست، همکاری کردید؟

آنها بدون موافقت من این آلبوم‌ها را منتشر کرده‌اند. من قبیل از انقلاب قراردادی با شرکت «آهنگ روز» داشتم که ۱۰ صفحه از کارهای مرا منتشر کند. آن زمان صفحه‌های ۳۳ دور راج بود و مبلغ کل قرارداد را هم به من نپرداختند. تا جایی که می‌دانیم گویا روی صفحاتی که توسط شرکت «آهنگ موسیقی روز» منتشر شده، آمده بود حق انتشار مادام‌العمر است. البته آن صفحه‌ها الان در دسترس

ما نیست و ما طی تحقیق از برخی ناشران موسیقی متوجه شدیم گویا حق انتشار صفحه‌های ۳۳ دور مادام‌العمر بوده است…

نه اینطور که شما می‌گویید، نیست. اتفاقاً ما همان زمان شکایت کردیم و وکیل گرفتیم و دادگستری هم حکم داد که شخص تا بد نمی‌تواند در اجازه بماند و قرارداد، تاریخ لازم دارد. از همین‌رو قرارداد فسخ شد. اما به‌تازگی موسسه «سرن‌اصوت» دوباره اقدام به انتشار این آلبوم‌ها کرده که همان کارهای قدیمی است؛ کارهایی که قبلاً روی صفحه‌های ۳۳ دور منتشر شده بود.

❧ چه زمانی از شرکت «آهنگ روز» شکایت کردید؟

خیلی سال پیش، قبل از انقلاب…

❧ پس این آثاری که منتشر شده هیچ‌کدام با موافقت شما نبوده؟

نه.

❧ این قرارداد چگونه از شرکت «آهنگ روز» به شرکت «سرن‌اصوت» منتقل شده؟

این امتیاز را به آنها فروخته‌اند. این قرارداد چندندست رد شده تا دست آنها رسیده، همه اینها کلاهبرداری است؛ چون من در جریان نبودم‌ا و هیچ مبلغی هم به ما نداد‌اند.

❧ قبل از انقلاب زمانی که با شرکت «آهنگ روز» قرارداد بستید، مبلغ توافقی را به شما پرداختند؟

مقدار کمی پول دادن که چشگیر نبود و به جای مابقی پولی که باید می‌دادند، یک پیانو و یک دستگاه ضبط‌صوت را ۱۰ برابر قیمت اصلی با من حساب کردند در واقع کاره سرم گنلشتند.

❧ اجازه دهید از این مسایل بگذریم و درباره آلبوم «بی‌تو به‌سر نمی‌شود» صحبت کنیم که محورش نوازندگی عود و آواز است. می‌دانیم زمانی که شما خوانندگی و نوازندگی می‌کردید خواننده‌های نبوده که هم ساز بزنند و هم بخوانند…

الان هم نداریم…

❧ چطور شد ساز عود را انتخاب کردید؟ آن زمان که شما شروع به کار کردید شاید فقط یک یا دو نفر آن هم به شیوه عربی عود می‌نواختند…

خواننده حتماً باید بر یک ساز اشرف داشته باشد. من ساز سنتور را انتخاب کرده بودم و مدت‌های مدیدی سنتور می‌زدم حدوداً از هفت‌هشت‌سالگی با جعبه‌های چوبی سنتور می‌ساختم و ساز اول من سنتور بود که سال ۱۳۲۲ شروع به نواختن آن کردم. ۱۲ سال سنتور می‌زد‌م. ولی بعد سنتور را کنار گذاشتم و به طرف عود رفتم چون خیلی از صدایش خوشم می‌آمد و خیلی هم زحمت کشیدم تا توانستم میدانی برای این ساز باز کنم تا معروف شود. آن زمان «راديو خاورمیانه عربی» را

گوش می‌کردم و خیلی تحت تاثیر صدای عود قرار گرفته بودم و صدایش مرا منقلب می‌کرد. آقایی بود به نام «حضورى» که به‌درستی می‌نواختند…

عرب-یهودی بود. او از بصره به تهران آمده بود. وقتی به جامعه باربد آمد آقای مهرتاش او را استخدام کرد. او استاد قانون بود ولی در نوازندگی عود هم تبحر داشت و برایم یک عود آورد و طرز کوک کردن و انگشت‌گذاری را به من یاد داد. چون با تار آشنایی داشتم خیلی زود با عود ارتباط برقرار کردم. آن زمان کسانی مانند زندیاد «یوسف کاموسی» و «اکبر محسنی» هم در ارکستر عودمی‌زدند که فرم کارشان عربی بود، اما وقتی من شروع کردم و سبک جدیدی در نوازندگی عود به وجود آوردم سبک عود نوازی از آن به بعد تغییر کرد. یک ابتکار به خرج دادم و مضراب تار را روی عود استفاده کردم و شیوه نوازندگی تار را روی عود پیاده کردم. خیلی تلاش کردم تا این شیوه جاییفتد.

❧ نوازندگی عود چقدر روی خوانندگی شما تاثیر داشت؟

خیلی زیاد. به اصطلاح نوازندگی کمکی برای خواننده است. نوازنده‌های دیگر آقندر به آواز جواب می‌دهند که خواننده یادش می‌رود چه کار کند، ولی وقتی عود خواننده ساز می‌زند کلاه سر خودش نمی‌گذارد و جایی که لازم است به آواز جواب می‌دهد. البته بودند نوازندگانی که کار با آنها بسیار لذت‌بخش بود مثلاً با «پرویز یاحقی» کشش روحی عیبیی داشتم. یعنی متوجه می‌شدیم که طرف مقابل در آن لحظه چه می‌خواهد و این شرط بسیار مهمی در موسیقی است. دیگری «جلیل شهن‌ا» بود که معتقدم به لحاظ جواب شعر در موسیقی هیچ‌کس به پای ایشان نمی‌رسد، زیرا خود نیز اهل آواز بود و جزئیات کار را می‌دانست. من با پیانیست‌های زیادی کار کردم، اما تنها با پیانوی «اجواد معروفی» احساس راحتی می‌کردم و چند برنامه تکنوازی را هم با یکدیگر برگزار کردم.

❧ آن زمانی که شما مضراب تار را روی عود پیساده کردید موزیسین‌های موسیقی سنتنی چه واکنشی نشان دادند؟ واکنش بدی نشان ندادند و خیلی هم همراهی و تعریف و تمجید کردند. من سبکی به وجود آوردم که بعد از آن همه استفاده کردند.

❧ با توجه به اینکه خودتان نوازنده بودید و آقندر اشرف داشتید که مثلاً مضراب تار را روی عود پیاده کنید، خودتان در ساخت آهنگ‌های خودتان چقدر نقش داشتید؟ مثلاً در قطعاتی که با فرامرز پایور اجرا کردید؟

آهنگ‌ها را خودم می‌ساختم و تایید و تنظیمشان برعهده آقای پایور بود. از معروف‌ترین قطعات «آن نگاه گرم تو»، «عود من» و «گله دارم» مخاطبان زیادی داشت که قطعه «آن نگاه گرم تو» اصالتاً لری و در دستگاه ماهور بود. شاعرش خانم هما میرافشار و تنظیمش هم برعهده «فرامرز پایور» بود.

❧ زمانی که شما کار می‌کردید خواننده‌های دیگری هم فعالیت داشتند؛ شاعرانی که تعدادشان خیلی زیاد نبود اما هر کدام مهر و امضای خود را داشتند. به نظر شما این

موسیقی



عکس:امیر جدیدی/شرق

ویژگی در نسل شما چه دلیلی داشت؟

الان همه تقلید می‌کنند و برای همین نمی‌توانند صاحب سبک شوند. این مساله به شخصیت هنرمند هم بستگی دارد. من آواز را مویه‌صو از روی آثار تاج اصفهانی و ادیب خسروااری می‌خواندم و تمرین می‌کردم. وقتی به جامعه باربد آمدم استاد مهرتاش گفت باید همه اینها را از ذهنم پاک کنی و مدت زیادی طول کشید تا آنها را کنار گذاشتم و آن چیزی را که ایشان به من یاد داد سرلوحه قرار دادم. مهرتاش به من گفت: «آو‌زی که به شما یاد دادم مانند خانم‌ای است که با کمک خودتان برای شما ساختم اما تزیناتش برعهده خودتان است. در بی آنچه من گفتم نباشید. خودتان هم اظهار وجود کنید». متأسفانه الان همه کارها یک‌نواخت شده و همه از هم تقلید می‌کنند. بسیاری از صداها هنوز شخصیت هنری پیدا نکرده‌اند. هنرمند، شخصیت هنری لازم دارد که وقتی دهانش باز شد بگوید که فلانی است نه آنکه صبر کند تا پایان کار و بعد تشخیص دهند که چه کسی است! به نظرم مشکل از تعلیم‌گرفتن است. هنرجویان می‌کوشند مانند استادشان بخوانند. اما اگر تا بد هم مانند او بخوانند باز هم می‌گویند مانند فلانی می‌خواند. مانند خودت باش. به وجود بیابورا برای خودت سبکی ایجاد کن و بگو که من اینگونه بودم.

❧ به نظر خودتان ویژگی خوانندگی شما چیست و چه چیزی مهر و امضای آواز شماست؟

من ریتیم خیلی ملامبسی را وارد آواز کردم که خیلی خسته‌کننده نباشد. وسط قطعه هم ضربی گذاشتم، زیرا گوش شنونده بیشتر از ۱۵ دقیقه طاقت شنیدن «دستگاه شور» را ندارد. به هر جهت خواننده این سبک را باید در وجودش پیدا کند و دنباله‌رو نباشد دنباله‌رو که باشد اگر هم که هزاربار بهتر از «بنان» بخواند باز می‌گویند مانند «بنان» می‌خواند. البته سلیقه خواننده هم خیلی مهم است که چه شعری انتخاب می‌کند و قطعاً این موضوع در موفقیت کارش بسیار موثر است.

❧ چرا بعد از انقلاب کمتر کار کردید؟

کم‌کار نبودم. کار کردم، چندتا کار خارج از ایران انجام دادم. برای اینکه امکانش وجود نداشت، همه‌چیز بسته شد و من متفرق شدم.

❧ آیا کار منتشر نشده‌ای دارید؟

آخرین کرام هنوز به بازار نیامده. منتظر شرایط مناسب هستم تا آن را منتشر کنم. نامش «تنها بیا» است و در خارج از کشور ضبط شده. اگر یک اسپانسر پیدا بشود یا هم‌کاری می‌کنم.

❧ نکته‌ای مانده که بخواید به آن اشاره کنید؟

به وضع هنرمندان رسیدگی کنند. بیایند ببینند هنرمندان در چه شرایطی زندگی می‌کنند، فقط همین.

قصه آهنگ

نگاهی اجمالی به آلبوم «مرغ سحر» عالم قاسم‌اف

سفر شهر

میهمانان، دزدیده به پیرمرد نگاه می‌کنند. عروس و داماد جایی دورتر نشست‌اند و عداوی گرد پیرمرد جمع شده‌اند به خواهشی… دیری نمی‌گذرد که پیرمرد، بی‌هیچ متنی، «قوال» خود را در دست می‌گیرد و بدون حضور، همراه و هم‌نوازی، آواز خود را آغاز می‌کند. صدای او، هرآنچه لازم است داشته باشد تا به آن صفت «کهن‌ص» اطلاق شود در خود دارد: قدرت و حجم، شفافیت، ژوستی، همراه با حالت‌های دینامیک نسبتاً متنوع و با تحریرهایی شفاف و عمیق. پیرمردی که در عروسی آواز می‌خواند، عالم قاسم‌اف است.

روزگاری، بیورک، موسیقیدان و خواننده ایلندنی موسیقی الکترونیک، او را آوازخوان محبوبش نامیده بود و جف باکلی، پیش از آنکه در عنفوان جوانی در آبهایی می‌سی‌سی‌بی غرق شود، قطعه‌ای را با وی به‌طور مشترک روی صحنه برده بود. قاسم‌اف ۸۵ساله، برنده جایزه یونسکو و آوازخوان آذربایجانی، سفیری شهر برای فرهنگی موسیقایی به شمار می‌رود که همواره نزدیک‌ترین سنتت موسیقایی به سنت موسیقایی دستگاهی ایران قلمداد شده است. او در کنار چهره‌هایی مانند رشید بهمدوف، هایل علی‌اف، رامیز قلی‌اف، امامیار حسن‌اف، واقف مصطفی‌زاده و عزیزه مصطفی‌زاده جزو شناخته‌شده‌ترین مجریان موسیقی آذربایجان در ایران و جهان به‌شمار می‌رود.

«مرغ سحر» و کنسرت تبریز آلبوم «مرغ سحر»، که حاوی نسخه صوتی و تصویری ضبط‌شده کنسرت ۱۰سال پیش قاسم‌اف در تبریز است، چندی پیش توسط انتشارات آوای باربد به بازار موسیقی عرضه شده است. این مجموعه البته، اثری از منتشرشده از قاسم‌اف در ایران نیست. پیش از این، علاقه‌مندان به موسیقی شاهد انتشار آثاری از وی توسط انتشارات ماهور و کارگاه موسیقی بوده‌اند.

اثر حاضر، بیشتر ناظر بر جنبه‌های مردم‌پسندت موسیقی قاسم‌اف و موسیقی کلاسیک آذربایجانی است. این آلبوم، متشکل از قطعه‌هایی است که به نظر می‌رسد از آثار فولکلور و شناخته‌شده موسیقی «موغام» به شمار می‌روند. از این جنبه، می‌توان این اجرا را نمونه‌ای رفیق‌ترشده از اجرای معروف «ارشید بهمدوف» در ایران پیش از انقلاب دانست. حتی قطعه‌ای که مختص به موسیقی دستگاهی ایران است و نام آلبوم از آن گرفته شده است، متشکل از یک رنگ قدیمی ردیف (شهر آشوب ماهور) و مرغ سحر (مرتضی نی‌داوود) است که محبوبیتش آن را تبدیل به اثری متمایز از هر تصنیف دیگر کرده است. از این رو، شاید این اجرا و این آلبوم بیش از آنکه اجرایی تخصصی و جایز ویژگی‌های یک اثر نوگرا یا پیچیده باشد، بیشتر با هدف معرفی موسیقی آذربایجان و راضی‌کردن شنودگان تعریف شده باشد. از این جنبه، «مرغ سحر»، برخلاف نامش که از جایی گمراه‌کننده به موسیقی کلاسیک ایرانی دارد، آلبومی مناسب برای کسب شناختی عمومی از موسیقی کلاسیک آذربایجانی به‌شمار می‌رود. ضمن آنکه همین آلبوم همان شیوه هم عودنوازی می‌کنند. اگر بخواهم مثال بزنم مثلاً استاد بنان هیچ‌وقت در خواندن شتاب نداشت، تأنی داشت و به صدامحملی معروف بود و بهترین اشعار را با صدای پایین می‌خواند. امروزه خوانندگان دوست دارند اوج بخوانند و عموماً صدای واقعیشان از بین می‌رود و مورد استقبال مردم قرار نمی‌گیرد. عبدالوهاب شهیدی دوخصیصه مهم دارند به‌خاطر آرامش و طمأنینهای که دارند عجله‌خوانی و شتاب ندارند و به واسطه همین آرامش الفاظ، الحان و کلمات را درست ادا می‌کنند و بسیار سنگین، باوقار و فاخر آواز می‌خواند و به همان نسبت چون با عودنوازی جواب آواز خودش را می‌دهد، سیم‌ها را بسیار لطیف و با آرمش نوازش می‌کنند، انگار نوعی موسیقی درمانی در وجودشان حاکم است. کلام و نواختنشان درامتگر است. شنونده به خلسه نمی‌رود بلکه به یک آرامش نسبی می‌رسد که دوست دارد موسیقی را دنبال کند و بشنود. جدای از همه اینها در موسیقی ایشان یک جهانی‌مستتر است که اندیشه‌ورز تل شعر را مزمره می‌کند تا معنی شعر را با نوع خواندشان به مخاطب القاء کنند.

من این افتخار را داشتم که کتاب هفت‌دستگاه عود استاد نریمان را در حوزه هنری چاپ کردم که سال‌هاست ازایه نشده است. استاد نریمان با اینکه نوازنده چگور و تار بودند، اما کمک بزرگی به عود کردند یعنی تمام مهرهمشان را روی عود گذاشتند و خواننده خوبی هم بودند که آوازهای محلی و سنتی‌شان از رادیو پخش می‌شد، اما به خواسته استاد احمد عبادی که همسایه‌شان هم بوده بیشتر وقتش را روی عود گذاشتند و در رادیو و همنوازان و تکنوازان به نوازندگی پرداختند و طبیعی بود کسانی که علاقه‌مند می‌شدند برای فراگیری و تعلیم نزد ایشان می‌رفتند و حتی استاد منصور نریمان در هنرستان به آموزش مشغول شد. اما جناب استاد شهیدی مهرهمش را روی آواز و شغل دولتی‌اش گذاشته است و به تدریس مبادرت نمی‌ورزد. اگر شادگرانی تربیت کرده بودند حتماً امروز ایشان به عنوان پدر عودنوازی ایران مطرح بودند.

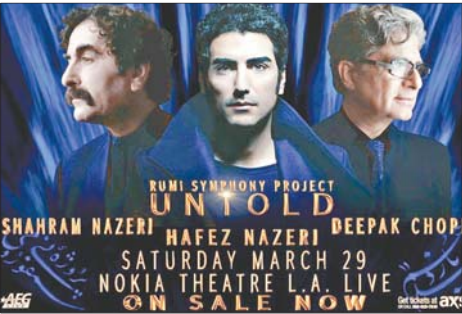
ضربانگ

نکاتی درباره «سمفونی رومی» حافظ ناظری
ناگفته‌های «بعد یازدهم»

شاید بعضی‌ها به من ایراد بگیرند که چرا به اثر جدید حافظ ناظری با عنوان «سمفونی رومی» پرداخت‌ام ولی اگر آن‌همه تبلیغ و ستایش و مراسم باشکوه و تبلیغ وسیع در رسانه‌ها و سایت‌های مجازی داخلی و خارجی انجام نمی‌شد، این اثر نیز همانند کارهای دیگری که جوان‌ها به‌خوبی انجام می‌دهند، می‌توانست پذیرفته و در فروشگاه‌ها و حتی سوپرمارکت‌ها هم ارایه شود و اشکالی هم نداشت و ایرادی به آن نبود.

مثلاً حافظ در مرتفع‌ترین نقطه آسمان تهران (برج میلاد) با دعوت از آهنگسازان و موسیقیدانان برجسته، مراسم رونمایی برگزار می‌کند و همه تحت‌تاثیر آن میهمانی مجلل در تحلیل اثر، سکوت یا به‌نوعی تعریف می‌کنند و برخی نیز در تالار وحدت و با فراخوان گسترده و با دعوت از هزاران چهره موسیقی و سینمایی، در صورتی که هنرمند باید در وهله اول به‌خود هنر موسیقی و جنبه‌های تکنیکی آن ببیندش‌ا اهمیت دهد نه با مسایل جانبی و تبلیغی و چسبیدن به هنرمندان مشهور داخلی و خارجی و گرفتن عکس‌های یادگاری و! ابتدا باید تاکید کند هدف اصلی من از این نوشته بیشتر برای اصلاح و پیشرفت کار و شخصیت هنری حافظ است که از جوانان بااستعداد به شمار می‌رود و پدرش برای او هنرنامه‌های زیادی-چه مادی و معنوی- صرف کرده است و من نیز دوستش دارم و امیدوارم در مسیر و راهی که در زندگی‌اش انتخاب کرده است، هرچه‌بیشتر و بهتر مدارج ترقی و اعتلای طی کند و اصول موسیقی را یاد بگیرد تا بر دانش موسیقایی او افزوده شود و توانان از فعالیت‌های تبلیغی صرف بهره‌یزد زیرا درختی که بارش بیشتر است، سربه‌زیرتر است. اما اصل مطلب: بالاخره بعد از چند سال تبلیغ و اطلاع‌رسانی مکرر و رونمایی بدون انتشار در چند سال گذشته، اثر موردنظر، منتشر شد ولی واقعاً تا این لحظه ما نفهمیدیم نام واقعی آن چیست. در آمریکا ناگفته در ایران بعد یازدهم «سمفونی رومی» چرا این همه نام‌گذاری؟ آیا در چین و ژاپن چنین نام‌هایی وجود دارد؟

اولین پرسشی که در ذهن مخاطب مطرح می‌شود، این است آیا از واژه «سمفونی» برای بزرگ نشان دادن اثر استفاده شده است؟ حافظ در پرورش س‌سی‌دی گفته بود که از واژه «سمفونی» برای نشان‌دادن سمبل غرب و از واژه «رومی» برای نشان‌دادن سمبل شرق استفاده کرده است، اگر اینگونه است آیا مثلاً «آسونات باباطاهر عریان» یا «کوارتت رودکی» همین مضمون را نمی‌رساند؟ یا اینکه اساساً چرا اسم فارسی «پیوند شرق و غرب» نگذاشتند؟ این سوال و ذکر این نکته برای این است که در واقع محتوا و کلیت این اثر نه نشانی از فرم سمفونی دارد و نه نشانی از افکار و آثار مولانا، بلکه صرفاً برای بزرگ جلوه‌دادن کار است زیرا لغت سمفونی بیشتر دهن‌پرکن است! موضوع بعد و سوال دیگر این است که واقعاً هدف از این‌همه تعریف و تمجید



از خود- که امری مذموم است- چیست؟ در این روزها و در رسانه‌های مختلف مکتوب و تصویری مدام از مسایلی نظیر اجراء در سالن‌های مهم دنیا، همکاری با نوازندگان برجسته جهان، استفاده از استودیوهای مهم، نام‌گذاری روز حافظ ناظری، جایزه خلافت از UCLA و جایزه Irvine، پدیده‌ای تازه در موسیقی کلاسیک جهان و خاورمیانه، پدیده عجایب فرهنگ جهان و… صحبت می‌شود! آیا واقعاً موسیقی کلاسیک جهان را می‌دانید کدامیک از آهنگسازان بزرگ دنیا تاکنون اینقدر از خود و از آثارشان تعریف کرده‌اند؟ آیا اثری که تولیدشده این‌همه اهمیت دارد یا اینها فقط تبلیغات نادرست و بدون محتواس‌؟

این نوشتن این اثر آقندر پیچیده و مشکل است که فقط نوازندگان خارجی می‌توانند این چند اکورد کشیده‌ساده را بنوازند؟ کدام ستارگان جهان؟… غیر از ذاکر حسین که او هم ۱۲سال پیش با اردوان کامکار همکاری داشت و البته هیچ تبلیغی هم برای آن نکرد کدامیک سولیتس جهانی است؟ مگر هر کسی در خارج باشد لزوماً نوازنده خوبی است و بر نوازندگان ایرانی ارجحیت دارد. در جلد سی‌دی گفته‌اید از آن روزی که خارج رفته‌اید شروع به نوشتن کرده‌اید و ۱۰سال طول کشیده است که این سی‌دی را تولید کرده‌اید یعنی ۱۰۰سال دیگر وقت لازم است؟ در اثر این گفته‌اید پروژه حافظ ترکیب موسیقی ایران و کلاسیک غرب است. کدام موسیقی ایرانی و کدام موسیقی غربی؟ اساساً بدهانوازی ذاکر حسین و بداهه‌خوانی شهرام ناظری چه ارتباطی به آهنگسازی شما دارد؟ وانگهی ملودی‌های س‌تار کاملاً تقلیدی از بداهه‌نوازی سیتار راوی شالکار هندی است و هیچ نشانی از موسیقی ایران در آن نیست… باند ۵ را کاملاً تقلیدی سطحی از مادرینگال‌های کمدی ایتالیایی قرن ۱۴ و ۱۵ با هارمونی بسیار ساده است. کدام هارمونی دیسونانس و مدرن و آوانگاردی را که برده‌اید؟ تحریرها همگی تقلیدی از مادرینگال‌هاست. کدام مدولاسیون‌های پیچیده و نامتعارف در آن به کار رفته است؟ همه می‌دانیم اینگونه خواندن را قبلاً ج‌حسن نامجو معرفی کرده که به عقیده من آن هم کار بی‌هویتی است. گفته‌اید نکته قابل تامل سرعت‌گرفتن تحریر است که من فکر نمی‌کنم پرسرعت‌بودن تحریر اثر خلاقه‌ای باشد خیلی از خوانندگان قدیم تحریرهای ریز و تند داشته‌اند. اما در مورد آواز و یکی از ویژگی‌های مهم این اثر گفته‌اید حتی یک لغت در آن استفاده نشده و همگی تحریر است. اما مثل اینکه باند ۸ را خودتان گوش نکرده‌اید؟ شهرام شعر می‌خواند. اما به‌راستی شاعر در قطعه باکلام مشخص نیست و در جلد کار مشخص نشده که چه کسی است؟ شاید نام شاعر مثل نام خارجی‌ها دهن‌پرکن نبوده. گفته‌اید برای اولین‌بار آواز ایرانی مثل یک ساز است. قبلاً این کار را خوانندگان دیگری هم انجام داده‌اند ولی با این وصف چه لزومی دارد صدای انسان که اهمیتش همراه‌بودن با مفاهیم اشعار است، به‌جای ساز فاگوت یا ویلنسل استفاده شود.

اامده در صفحه ۹